

به نام خدا

تفسیر سوره ی فجر

برگفته از سخنان حجت الاسلام والمسلمین استاد قرائتی

کانون قران و عترت دانشگاه تربیت دبیر شهید رجایی

:این سوره در مکه نازل شده و دارای 30 آیه می باشد

بسم الله الرحمن الرحيم

والفجر 1 و لیال عشر 2 والشفع والوتر 3 واللیل إذا یسر 4 هل فی ذلک قسم لذی حجر 5 ألم ترکیف فعل ربک بعد 6 إرم ذات العمد 7 التي لم یخلق مثلها فی البلاد 8 و ثمود الذین جابوا الصخر بالواد 9 و فرعون ذی اللواتد 10 الذین طغوا فی البلاد 11 فأکثروا فیها الفساد 12 فصب علیهم ربک سوط عذاب 13 إن ربک لبالمرصاد 14 فأما الإنسان إذا ما ابتلاه ربه فأکرمه و نعمه فیقول ربی أکرمن 15 و أما إذا ما ابتلاه فقدر علیه رزقه فیقول ربی أهانن 16 کلا بل لا تکرمون الیتیم 17 و لا تحاضون علی طعام المسکین 18 و تأکلون التراث أکلا لهما 19 و تحبون المال حبا جما 20 کلا إذا دکت الأرض دکا دکا 21 و جاء ربک و الملك صفا صفا 22 و جای یومئذ بجهنم یومئذ یتذکر الإنسان و أنى له الذکرى 23 یقول یا لیتنى قدمت لحياتى 24 فیومئذ لا یعذب عذابه أحد 25 و لا یوثق و ثاقه أحد 26 یا أیتها النفس المطمئنة 27 إرجعی إلی ربک راضیه مرضیه 28 فادخلی فی عبادى 29 و ادخلی جنتى 30

محتوای سوره مبارکه فجر

این سوره همانند بسیاری دیگر از سوره هایی که در مکه نازل شده ، دارای آیاتی کوتاه، تکان دهنده، پرطنین و توأم با انذارهای فراوان است در بخش اول این سوره به سوگندهای متعددی که در نوع خود بی سابقه است برخورد می کنیم که خود مقدمه ای برای تهدید جباران به عذاب الهی است در بخش بعدی این سوره به شماری از اقوام طغیانگر پیشین مانند قوم عاد و ثمود و فرعون و انتقام شدید خداوند از آنان اشاره شده است، تا قدرت های جبار متذکر شوند . در سومین بخش این سوره ، به تناسب آیات پیشین به امتحان و آزمایش انسان به صورت مختصر اشاره کرده و کوتاهی او در اعمال خیر را به باد انتقاد می گیرد . در آخرین بخش این سوره مسأله معاد و سرنوشت مجرمان و کافران ، و همچنین پاداش عظیم مؤمنانی که صاحب نقوس مطمئنه هستند، مورد بررسی قرار می گیرد .

تفسیر

سوگند به چهارده معصوم

در آغاز این سوره به پنج سوگند بیدارگر اشاره شده، نخست می فرماید

والفجر: قسم به فجر و شکافتن پرده سیاه شب

فجر " در اصل به معنای شکافتن وسیع است. و از آنجا که نور صبح، تاریکی شب را می شکافد از آن تعبیر " : "به" فجر" شده است، و می دانیم فجر بر دو گونه است: " کاذب" و " صادق

فجر کاذب

همان سپیدی طولانی است که در آسمان ظهر می شود و آن را تشبیه به دم روباه می کنند که نقطه باریک آن در طرف افق است و قاعده مخروط آن در وسط آسمان

فجر صادق

از همان ابتدا در افق گسترش پیدا می کند، نورانیت و شفافیت خاصی دارد، مانند نهری آب زلال، افق مشرق را فرا می گیرد و بعد در تمام آسمان گسترده می شود. فجر صادق اعلام پایان شب و آغاز روز است، در این موقع روزه داران باید امساک کنند و وقت نماز صبح وارد می شود

ولیل عشر: و قسم به شبهای ده گانه

والشفع والوتر: و قسم به زوج و فرد

واللیل إذا یسر: و قسم به شب هنگامی که به سوی صبحگاهان و روشنایی روز پیش می رود

یسر " از ریشه "سری" به معنای راه رفتن در شب است. چه تعبیر جالبی، که راه رفتن را به خود شب نسبت " داده است سوگند به این امور پنج گانه، دلیل بر اهمیت فوق العاده آنها است، چرا که همیشه سوگند به امور مهم یاد می شود در تفسیر این آیه مفسران ، نظرات بسیار زیادی داده اند و هر کدام احتمالاتی را در تفسیر این آیات ذکر کرده اند. اما آنچه به ظاهر صحیح تر می نماید و وجه تأویل و مصداقی آیه را ذکر می کند : اینست که در این سوره، ائمه علیهم السلام را از آخر به اول ذکر کرده است

والفجر: اشاره به وقت ظهور امام زمان علیه السلام دارد. که روشنایی حکومت و عدالت ایشان جهانگیر خواهد بود.

و لیل عشر: اشاره به دوران ده معصوم قبل از حضرت مهدی علیهم السلام، یعنی از امام حسن مجتبی علیه السلام تا امام حسن عسکری علیه السلام دارد

لیل در مقابل فجر آمده (لیل = تاریکی محض، فجر = روشنی محض) و چون در دوران این ده بزرگوار حکومت در دست ایشان نبوده از آن تعبیر به " لیل" شده است

والشفع و الوتر:

الشفع: اشاره به حضرت علی علیه السلام و حضرت زهرا سلام الله علیها دارد

الوتر: اشاره به پیامبر(ص) دارد

نکته قابل توجه این آیه اینست که در دوران این سه بزرگوار نه فجر کامل بود و نه لیل کامل. چرا که پیامبر(ص) تنها در ده سال پایانی رسالتشان موفق به تشکیل حکومت شدند و نه در آغاز بعثت؛ حضرت علی علیه السلام هم مدتی (25 سال) خانه نشین بودند سپس در دوره اندکی، حکومت را در اختیار گرفتند

لذا در این آیه ذکری از " فجر " یا " لیل " نشده است

در آیه بعد قسم یاد می کند به

واللیل إذا یسر: که اشاره به عصر غیبت امام زمان علیه السلام دارد. قطعاً شبی که به سوی روشنایی در حرکت است، دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام است که بسوی فجر و ظهور ایشان در حرکت است(1).
عج الله تعالی فی فرجه الشریف

بنابراین خداوند در چند آیه نخست این سوره به وجود مبارک چهارده معصوم علیه السلام قسم یاد کرده است و مسلماً این سوگند ها مخاطب آیه را به هوش می دارد تا با تامل بیشتری به کلام خدا بنگرد. لذا بعد از ذکر این قسمهای بیدارگر می فرماید

هل فی ذلک قسم لذی حجر: آیا در آنچه گفته شد سوگند مهمی برای صاحبان عقل و خرد وجود ندارد؟

حجر" در اصل به معنای " منع " می باشد و در اینجا به معنی عقل است. زیرا " عقل " نیز انسان را از کارهای " ناروا منع می کند

پروردگارت در کمین ظالمان است

به دنبال آیات گذشته که متضمن سوگندهایی پرمعنا بود، آیات مورد بحث با اشاره به چند قوم نیرومند از اقوام گذشته که هر کدام ، قدرتی عظیم محسوب می شده ، اما بر مرکب غرور سوار شده و راه طغیان و کفر را پیش گرفتند ، سرنوشت دردناک آنها را روشن می سازد تا دیگران از خواب غفلت بیدار شوند. نخست می فرماید: ألم تر کیف فعل ربک بعاد: آیا ندیدی پروردگارت به قوم عاد چه کرد؟

منظور از " دیدن " در این آیه، " علم و آگاهی " است. اما از آنجا که داستان این قوم به قدری مشهور و معروف بوده که گوئی مردم زمانهای بعد نیز آن را با چشم خود می دیدند، تعبیر به " دیدن " شده است. البته مخاطب در این آیه پیامبر(ص) است، ولی هشدار می دهد برای همگان

: عاد " همان قوم پیامبر بزرگ خدا " هود " است. بعضی از مورخان معتقدند " عاد " بر دو قبیله اطلاق می شده "

قبیله ای که در گذشته بسیار دور زندگی می کردند و قرآن از آنها تعبیر به "عادالأولی" کرده است. (1. نجم-50) آنها احتمالاً قبل از تاریخ زندگی می کرده اند

برخی نیز می گویند: "عاد" نام جد این قبیله است، و قبیله را معمولاً به نام جد آن قبیله می خوانند

سپس می افزاید: إرم ذات العماد: همان شهر ارم، پرشکوه و عظیم

عماد" به معنی "ستون" است "

در این آیه، اشاره به ساختمانهای با عظمت و ستونهای رفیعی است که در این کاخها به کار رفته بود

:و لذا در آیه بعد می فرماید

ألتی لم یخلق مثلها فی البلاد: همان شهر و دیاری که مانند آن در سرزمینها آفریده نشده بود

:سپس خداوند نمونه دومی از گروه طغیانگر از اقوام گذشته را ذکر کرده ، می فرماید

و ثمودالذین جابوا الصخر بالواد: آیا ندیدی پروردگارت با قوم ثمود چه کرد، همان قومی که صخره های "

عظیم را در وادی می بریدند و از آن خانه ها و کاخ ها می ساختند

قوم" ثمود" از قدیمی ترین اقوام و پیامبرشان، "صالح" علیه السلام بود و در سرزمینی بنام" وادی القرى" میان مدینه و شام، زندگی می کردند. تمدنی پیشرفته و زندگانی مرفه و صاحب ساختمانهای عظیم و پیشرفته بودند.

جابوا" از "جوبه" به معنای کندن و بریدن هر قطعه زمینی آمده است. بعضی گفته اند: قوم ثمود نخستین "

قومی بودند که به بریدن سنگها از دل کوه و ایجاد خانه های محکم، اقدام کردند. بدون شک قوم ثمود نیز

در عصر خود تمدنی پیشرفته و شهرهائی آباد داشتند

:سپس به سومین قوم پرداخته و می افزاید

!و فرعون ذی الأوتاد: آیا ندیدی خداوند با قوم فرعون قدرتمند و ظالم چه کرد؟

أوتاد"جمع وتد به معنای میخ است. در اینکه چرا فرعون را" ذی الأوتاد" گفته اند، تفسیرهای مختلفی است: "

برخی می گویند: دردناکترین شکنجه فرعون نسبت به کسی که مورد خشم او قرار می گرفت این بود که او را

به چهارمیخ می کشید، دستها و پاهایش را با میخ به زمین می بست، یا با سیخ به زمین می کوبید و یا او را بر

روی قطعه چوبی خوابانده و دست و پای او را با میخ به تخته می کوبیدند و به همان حالت رها می کردند تا

بمیرد.

این تفسیر در حدیثی از امام صادق علیه السلام نقل شده، چنانکه در تواریخ آمده: هنگامی که همسرش"

آسیه" به موسی علیه السلام ایمان آورد او را به همین صورت شکنجه کرد و کشت

دیگر اینکه: ذی الأوتاد، اصولاً کنایه از قدرت و استقرار حکومت است.

این دو تفسیر منافاتی با هم ندارند و ممکن است در معنای آیه جمع باشد.

:سپس در یک جمع بندی به اعمال این اقوام سه گانه اشاره کرده و می فرماید:

الذین طغوا فی البلاد: همانها که در سرزمینها و شهرها فساد کردند

. فأکثروا فیها الفساد: و بسیار فساد و فتنه برانگیختند

فساد شامل هر گونه ظلم و تجاوز می شود، در واقع یکی از آثار طغیان آنها بود و هر قوم طغیانگری سرانجام در فساد همه جانبه فرو می رود. سپس در یک جمله کوتاه و پرمعنی به مجازات دردناک همه این اقوام طغیانگر اشاره کرده می افزاید

. فصب علیهم ربک سوط العذاب: لذا خداوند تازیانه عذاب را بر آنها فرو ریخت

سوط" به معنی تازیانه و در اصل به معنی مخلوط کردن چیزی به چیزی است علاوه بر این به تازیانه که از رشته های مختلف چرم و مانند آن بافته شده اطلاق گردیده است. و بعضی آن را کنایه از "عذاب" می دانند، عذابی که با گوشت و خون انسان آمیخته می شود و او را سخت ناراحت می کند

. صب" در اصل به معنی فرو ریختن آب است. در اینجا اشاره به شدت و استمرار این عذاب است"

:این تعبیر کوتاه اشاره به مجازاتهای شدید و مختلفی است که دامنگیر این اقوام شد

قوم عاد به وسیله تندباد سرد و سوزناک هلاک شدند (حاقه-6)

قوم ثمود به وسیله صیحه عظیم آسمانی نابود شدند (حاقه-5)

و قوم فرعون در میان امواج نیل غرق و مدفون گشتند (زخرف-55)

و در آخرین آیه این بحث به عنوان هشدار به همه کسانی که در مسیر آن اقوام طغیانگر گام برمی دارند می فرماید:

. إن ربک لبالمرصاد: مسلماً پروردگار تو در کمین گاه است

مرصاد" از ماده "رصد" به معنی آمادگی برای مراقبت از چیزی است، معادل فارسی آن "کمین گاه" است "

این واژه معمولاً در جایی به کار می رود که افراد ناچارند از گذرگاهی بگذرند و شخصی در آن گذرگاه آماده ضربه زدن به آنهاست. و در مجموع اشاره به این است که گمان نکنید کسی می تواند از چنگال عذاب الهی بگریزد، همه در قبضه قدرت او هستند و هر وقت اراده کند آنها را مجازات می نماید. بدیهی است خداوند

مکان ندارد و درگذرگاهی نمی نشیند، این تعبیر کنایه از احاطه قدرت پروردگار به همه جباران و طغیانگران و مجرمان است.

تعبیر به "ربک" (پروردگارتو)، اشاره به این است که سنت الهی در مورد اقوام سرکش و ستمگر در امت پیامبر(ص) نیز جاری می شود و هر کس که به ظلم و فساد روی می آورد قطعاً به مجازات عمل ناپسندش می رسد و اینگونه مجازات ها فقط از آن گذشتگان نبوده است.

در خطبه 97 نهج البلاغه مولا علی علیه السلام می خوانیم

اگر خداوند ظالم را مهلت دهد هرگز مجازات او از بین نمی رود، او بر سر راه ، در کمین ستمگران است و چنان گلوی آنها را در دست دارد که هر زمان بخواهد آن را چنان می فشارد که حتی آب دهان از گلویشان فرو نرود.

!نه از نعمتش مغرور باش و نه از سلب نعمت مأیوس

در ادامه آیات گذشته که به طغیانگران هشدار داده ، آنها را به مجازات الهی تهدید می کرد، آیات بعدی به مقوله امتحان که معیار ثواب و عقاب الهی و مهمترین مساله زندگی انسان محسوب می شود، می پردازد

نخست می فرماید

فأما الإنسان إذا ما ابتلاه ربه فأكرمه و نعمة فيقول ربى أكرمن

اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش اکرام کند و نعمت بخشد، مغرور می شود و می گوید خداوند مرا گرامی داشته است

او نمی داند که آزمایش الهی گاه با نعمت است و گاه با انواع بلا، نه روی آوردن نعمت مایه غرور است و نه بلاها مایه یأس و ناامیدی. ولی انسان کم ظرفیت در هر دو حال هدف آزمایش را فراموش می کند. به هنگام روی آوردن نعمت چنان می پندارد که مقرب درگاه خدا شده و این نعمت دلیل بر قرب اوست

قابل توجه اینکه در آغاز آیه می فرماید: خداوند او را مورد اکرام قرار می دهد ولی در ذیل آیه از اینکه انسان خود را مورد اکرام خدا می بیند ملامت می شود. این به آن خاطر است که اکرام اول به همان معنی انعام است و اکرام دوم به معنی قرب در درگاه خداست

و اما إذا ما ابتلاه فقدر عليه رزقه فيقول ربى أهانن

و اما هنگامی که برای امتحان روزی را بر او تنگ بگیرد مأیوس می شود و می گوید: پروردگارم مرا خوار کرده است. یأس سرتا پای او را فرا می گیرد و از پروردگارش می رنجد. غافل از اینکه این سختی ها همه وسائل

آزمایش و امتحان او است. امتحانی که رمز پرورش و تکامل انسان و به دنبال آن سبب استحقاق ثواب و در صورت مخالفت مایه استحقاق عذاب است.

این دو آیه هشدار می دهد که نه اقبال نعمت دلیل بر تقرب به خدا است و نه ادبار نعمت دلیل بر دوری از حق. اینها موارد مختلف امتحانی است که خداوند طبق حکمتش هر گروهی را به چیزی آزمایش می کند. این انسانهای کم ظرفیت اند که گاه مغرور و گاه مأیوس می شوند. این دو آیه علاوه بر اینکه مساله آزمایش الهی را از طرق مختلف گوشزد می کند این نتیجه را نیز دربر دارد که هرگز نباید برخوردار شدن از نعمتها و یا محرومیت از آن را دلیل بر شخصیت و مقام در پیشگاه خداوند و یا دوری از ساحت مقدس او بدانیم، بلکه معیار همیشه و همه جا ایمان و تقوا است.

در ضمن این آیه اشاره کوتاهی به فلسفه بلاها و حوادث دردناک دارد.

سپس خداوند با توضیح و شرح اعمالی که موجب دوری از وی و گرفتاری در چنگال مجازات الهی می شود ، می فرماید:

كَلَّا بَلْ لَّا تَكْرَمُونَ الْيَتِيمَ

چنان نیست که شما خیال می کنید (که اموالتان دلیل بر مقام شما نزد پروردگار است، بلکه اعمالتان حاکی از دوری شما از خداست) شما یتیمان را گرامی نمی دارید

و لا تحاضون علی طعام المسکین: و یکدیگر را بر اطعام مستمندان تشویق نمی کنید

قابل توجه این که در مورد یتیمان نه از "إطعام" بلکه از "إکرام" سخن می گوید چرا که در مورد یتیم تنها مسأله گرسنگی مطرح نیست بلکه از آن مهم تر جبران کمبودهای عاطفی او است، یتیم نباید احساس کند که چون پدراز دست داده خوار و ذلیل شده، باید آنچنان مورد اکرام قرار گیرد که جای خالی پدر را احساس نکند. لذا اکرام یتیمان منحصر به حفظ اموال آنها نیست بلکه معنای گسترده تری دارد

واژه "تحاضون" از ریشه "حض" به معنای ترغیب است. اشاره به اینکه : تنها اطعام مسکین کافی نیست بلکه مردم باید یکدیگر را بر این کار خیر تشویق کنند تا این سنت در جامعه گسترش یابد

عجیب اینکه در آیه 34 سوره "حاقه" این موضوع را همدریف عدم ایمان به خداوند بزرگ ذکر کرده می فرماید:

"او به خداوند بزرگ ایمان نمی آورد و دیگران را به اطعام مستمندان تشویق نمی کند "

:سپس به سومین کار زشت آنها اشاره کرده و آنها را مورد نکوهش قرار می دهد، می فرماید

و تأکلون التراث أکلا لما: شما میراث را جمع کرده و می خورید

بدون شک خوردن اموالی که از طریق میراث مشروع به انسان رسیده کار مذمومی نیست. بنابراین نکوهش این کار در آیه فوق ممکن است اشاره به یکی از امور زیر باشد. منظور جمع میان حق خود و دیگران است. زیرا کلمه "لم" در اصل به معنی "جمع" است و بعضی از مفسران مثل زمخشری آن را به جمع میان حلال و حرام تفسیر کرده اند. به خصوص اینکه عادت عرب جاهلی این بود که زنان و کودکان را از ارث محروم کرده و وقتی ارثی به شما می رسد. حق آنها را برای خود برمی داشتند و معتقد بودند ارث باید به جنگجو تعلق گیرد به بستگان فقیر و محرومان جامعه هیچ انفاق نمی کنید، جایی که با اموال ارث که بدون زحمت به دست می آید چنین می کنید مسلماً در مورد درآمد خود بخیل تر خواهید بود و این عیب بزرگی است منظور خوردن میراث یتیمان و حقوق صغیران است .

جمع میان سه تفسیر امکان پذیر است

بعد به چهارمین عمل نکوهیده آنها پرداخته می افزایش

و تحبون المال حباً جماً؛ و شما بسیار ثروت و اموال را دوست می دارید

شما افرادی دنیاپرست، ثروت اندوز، عاشق و دلباخته مال و متاع دنیا هستید و مسلماً کسانی که چنین علاقه فوق العاده ای به مال و ثروت دارند به هنگام جمع آوری آن ملاحظه مشروع و نامشروع را نمی کند. و به این ترتیب بعد از ذکر آزمایش انسانها به وسیله نعمت و بلا، توجه آنان را به 4 آزمایش مهم جلب می کند و عجب اینکه تمام این آزمونها جنبه مالی دارد

و کسانی که از عهده امتحانات مالی در هر اندازه و کمیت و در هر شرایط برآیند افرادی قابل اعتماد و پرهیزگارند. و بهترین دوستان محسوب می شوند چرا که در زمینه های دیگر نیز غالباً افراد پاک و درستی هستند.

!روزی بیدار می شوند که کار از کار گذشته

به دنبال نکوهشهایی که در آیات قبل از طغیانگران دنیاپرست شده، در آیات بعدی به آنها اخطار می کند که سرانجام قیامتی در کار است و حساب و کتاب و مجازات شدیدی در پیش است باید خود را برای آن آماده کنند.

نخست می فرماید:

کلا:چنان نیست که آنها خیال می کنند(که حساب و کتابی در کار نیست و اگر خدا مال و ثروتی به آنها داده به خاطر احترام آنها بوده نه برای آزمایش)

إِذَا دَكَتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًّا

در آن هنگام که زمین سخت در هم کوبیده شود

دَكّ" در اصل به معنی زمین نرم و صاف است و سپس به درهم کوبیدن در ارتفاعات و صاف کردن آنها " اطلاق شده است. تکرار " دک " برای تأکید است

روی هم رفته، این تعبیر اشاره به زلزله ها و حوادث تکان دهنده پایان دنیا و آغاز رستاخیز است، چنان تزلزلی در ارکان موجودات رخ می دهد که کوهها همه از هم متلاشی شده و زمینها صاف می گردند. بعد از پایان یافتن این مرحله یعنی ویرانی جهان، مرحله دوم آغاز می شود ؛ انسانها همگی به زندگی باز گشته و در دادگاه عدل الهی حاضر می شوند

و جاء ربك والملك صفاً صفاً؛ در آن هنگام فرمان پروردگارت فرا رسد و فرشتگان صف در صف حاضر شوند. و گرداگرد حاضران در محشر را گیرند و آماده اجرای فرمان حق گردند. این ترسیمی است از عظمت آن روز بزرگ و عدم توانایی انسان در فرار از چنگال عدالت

تعبیر به " جاء ربك " پروردگارت می آید، کنایه از فرا رسیدن فرمان خدا برای رسیدگی به حساب خلائق است

سپس می افزاید:

وحي: يومئذ بجهنم يومئذ يتذكر الإنسان و انى له الذكرى

و در آن روز جهنم را حاضر می کنند و در آن روز انسان متذکر می شود، اما چه فایده که این تذکر برای او سودی ندارد

آری هنگامیکه انسان مجرم این صحنه ها را می بیند، تکان می خورد و بیدار می شود، هاله ای از غم و اندوه چهره اش را می پوشاند، نگاهی به گذشته خویش می کند و از اعمال خود سخت پشیمان می شود اما این پشیمانی هیچ سودی ندارد. اینجاست که فریادش بلند می شود

يقول يا ليتني قدمت لحياتي: ای کاش اعمال صالحی برای زندگی فرستاده بودم

جالب توجه این که نمی گوید برای زندگی آخرتم، بلکه می گوید: برای زندگیم". معلوم می شود حیات حقیقی در آخرت است و زندگی زودگذر دنیا، زندگی نامیده نمی شود

آری آنها که اموال یتیمان را به غارت بردند، ارث را از این و آن به یغما گرفتند و محبت اموال دنیا تمام قلوبشان را تسخیر کرده بود، در آن روز آرزو می کنند که ای کاش چیزی برای حیات آخرت که حیات حقیقی و جاویدان است از پیش فرستاده بودند، ولی این آرزویی است بی نتیجه که هرگز به جایی نمی رسد

سپس در دو جمله کوتاه شدت عذاب الهی را در آن روز تشریح می کند، می فرماید

فيومئذ لا يعذب عذابه أحد: در آن روز خداوند او را چنان مجازات می نماید که هیچ کس را عذابی همانند عذاب او نمی کند

و لا يوثق وثاقه أحد: و نیز در آن روز هیچ کس همچون خداوند کسی را به بند نمی کشد

نه بند و زنجیر او مانندی دارد و نه مجازات و عذابش. چرا چنین نباشد در حالی که آنها نیز در این دنیا بندگان مظلوم خدا را تا آنجا که قدرت داشتند آزار کردند.

ای صاحب نفس مطمئنه

بعد از ذکر عذاب وحشتناکی که دامان طغیانگران را در قیامت می گیرد، در آیات پایانی سوره به نقطه مقابل آن پرداخته و از "نقوس مطمئنه" و مؤمنانی که در میان این طوفان عظیم از آرامش کامل برخوردارند، پرداخته و آنها را با یک دنیا لطف و محبت مخاطب ساخته، می فرماید:

یا أیتها النفس المطمئنه: ای نفس مطمئنه

ارجعی الی ربک راضیهً مرضیهً؛ به سوی پروردگارت بازگرد، در حالی که هم تو از او خشنودی و هم او از تو خشنود است.

فأدخلی فی عبادی: و در سلک بندگانم داخل مشو.

و ادخلی جنتی: و در بهشتم وارد شو.

چه تعبیرات دل انگیز و روح پروری! که لطف و صفا و آرامش از آن می بارد. دعوت مستقیم پروردگار از نفوسی که در پرتو ایمان به حالت اطمینان و آرامش رسیده اند. دعوت از آنها برای بازگشت به سوی پروردگارشان، به سوی مالکشان. دعوتی که آمیخته با رضایت طرفینی است، رضایت عاشق دلداده از معشوق و رضایت محبوب و معبود حقیقی. و به دنبال آن تاج افتخار عبودیت را بر سر او نهادن و به لباس بندگی مفتخرش کردن و در سلک خاصان درگاه جای دادن. و سپس دعوت از او برای ورود در بهشت، آن هم با تعبیر "وارد بهشتم شو" که نشان می دهد میزبان این میهمان تنها و تنها ذات مقدس او است. عجا بر این دعوت! حبذا بر این میزبان و شگفتا از این میهمان

منظور از "نفس" در اینجا همان روح آدمی است. و تعبیر به "مطمئنه" اشاره به آرامشی است که در پرتو ایمان حاصل شده است. تعبیر به "راضیه" بخاطر آن است که تمام وعده ها و پاداش های الهی را بیش از آنچه تصور می کرد در یافت داشته و آنچنان از فضل و رحمت خدا بهره می گیرد که یکپارچه رضا و خشنودی می شود. و اما تعبیر به "مرضیه" به خاطر اینست که مورد قبول و رضای حضرت دوست واقع شده است

منابع

سایت تبیان

تفسیر نمونه

تفسیر المیزان

مباحث کلاسی دکتر محمد حسین برومند، استاد دانشکده الهیات دانشگاه تهران.